

## مهاجرت روستائیان به شهر و اثرات آن در کاهش فقر روستایی

نوشته: رونالد اسکلدون<sup>۱</sup>

ترجمه: حمیدرضا وجدانی<sup>۲</sup>

«سیاستهایی که امکان تحرک بیشتری را برای جمعیت می پذیرند، احتمالاً با سیاست ارتقاء زندگی توده مردم هماهنگی بیشتری دارند.»

بیش از ۷۱ درصد از فقرای جهان در اواسط دهه ۱۹۸۰ در ناحیه اسکاپ<sup>۳</sup> زندگی می کرده اند که اکثریت عظیمی از آن در مناطق روستایی این ناحیه ساکن بوده اند (به نقل از گزارش بانک جهانی ۱۹۹۰<sup>۴</sup>). در مقایسه پدیده فقر در مناطق شهری و روستایی، در روستاها هم از نظر دید کلی و هم از نظر تعداد، فقر بیشتری مشاهده می شود. به این ترتیب ممکن است چنین نتیجه گیری شود که برنامه های ریشه کنی فقر می یابد در بخش روستایی متمرکز شوند. این مقاله درصدد بحث عمومی پدیده فقر نیست بلکه سعی دارد ارتباطات معنی داری که بین شهر-روستا وجود دارد را مشخص نماید و این مطلب را

1 - Ronald Skeldon. The author of this article is Visiting Professor, Institute for Population and Social Research Mahidol University, Salaya, Nakornpathom 73170, Thailand.

۲- کارشناس ارشد مرکز تحقیقات منابع طبیعی و امور دام جهاد کشاورزی استان همدان

3- ESCAP

4 - World bank: 1990

خاطر نشان می سازد که هر برنامه ای که منحصرأ بر روی مناطق روستایی (یا مناطق شهری) متمرکز شود، بسیاری از نیروهای واقعی که می تواند در کاهش فقر مؤثر باشد، نادیده انگاشته است؛ نگرش به مناطق شهری و یا روستایی بصورت جداگانه کار خطائی است.

ناحیه اسکاپ همچون دیگر نواحی دنیا در حال شهری تر شدن است. در سال ۱۹۷۰ حدود ۲۰ درصد جمعیت آسیا (بدون ژاپن) شهری بوده اند که در سال ۱۹۹۰ این عدد به ۲۹ درصد رسیده و این تنها ناحیه بزرگ جهان بوده که بین سالهای ۷۰-۱۹۶۵ و سالهای ۹۰-۱۹۸۵ افزایشی را در نرخ رشد جمعیت شهری اش نشان می دهد. (به نقل از گزارش سازمان ملل ۱۹۹۶). مهاجرت به تنهایی مهمترین یا اصلی ترین عامل افزایش جمعیت شهرها نیست؛ افزایش طبیعی جمعیت و تبدیل برخی روستاها به شهر نیز در فزونی جمعیت شهری مؤثر بوده اند.

ما می دانیم که هنوز ضعف های بزرگی در خیلی از داده های مربوط به جمعیت شهری وجود دارد، این مشکلات هم برای محاسبه جمعیت شهرها، که معمولاً با کم شماری همراه است و هم جهت محاسبه نرخ رشد جمعیت آنها وجود دارد. در بعضی موارد مهاجرانی که بصورت دوره ای در شهر به سر می برند بعنوان جمعیت شهری محاسبه نمی شوند؛ ممکن است چنین تصور شود که مهاجران دوره ای که ساکنان دائم شهرها نیستند لازم نیست جمعیت شهر محسوب شوند، اگرچه این مهاجران ممکن است بعنوان ساکنان دائمی نباشند، بهر حال این گروه جمعیتی را تشکیل می دهد که نیازمند خدمات اساسی شهری است، تفکیک مهاجرانی که بصورت دوره های طولانی تر در شهر اقامت دارند از مهاجرانی که دوره های کوتاه تری در شهر هستند و مهاجران چرخشی عملاً غیرممکن است، مثل مهاجرانی که ممکن است فقط چند هفته ای را برای کار در شهر بمانند و کسانی که ممکن است یک یا دو سال را در شهر بگذارند و برای همیشه به روستایشان برگردند. برای اطلاع بیشتر از بحث مهاجرت در کشورهای در حال توسعه به مطالب نوشته شده توسط اسکلدون<sup>۱</sup> (۱۹۸۶) مراجعه نمائید.

حجم مهاجرت‌های کوتاه مدت دوره ای می تواند با اهمیت باشد، بعنوان مثال در چین، «جمعیت شناور»<sup>۱</sup> که همان مهاجران دوره ای کوتاه مدت هستند در حدود ۷۰ میلیون نفر را شامل می شده که در زمره جمعیت شهری هم به حساب نمی آیند (چان ۱۹۶۴)<sup>۲</sup>. مورد چین نمونه خوبی از اهمیت مهاجرت‌های کوتاه مدت دوره ای است که می توان از آن نام برد. نکته اساسی در اینجا این است که در بحث مهاجرت‌های روستا به شهر غالباً رقم واقعی مهاجران دست کم گرفته می شود. یکی از گویاترین موارد کم شماری صحیح مهاجران در آسیا مورد مهاجرت‌های تایلند است. بررسی های انجام شده برمبنای اطلاعات اخذ شده از سرشماری براساس روش هایی که در آن انواع مهاجرت‌های کوتاه مدت یکجا در نظر گرفته می شوند، می تواند تعداد مهاجران را دو یا حتی سه برابر نشان دهد. (چامراتریترونک و دیگران ۱۹۹۵)<sup>۳</sup> با توجه به موارد مطرح شده در خصوص مهاجرت از روستا به شهر سئوالات کلیدی زیر می تواند مطرح شود.

۱- آیا مهاجرت روستائیان به شهر باعث بهبود وضعیت در نواحی روستایی می شود یا اینکه این مناطق باز هم فقیرتر می شوند؟

۲- آیا کسانی که از روستا به شهر مهاجرت می کنند وضعیت بهتری پیدا می کنند یا اینکه عملاً فقیرتر می شوند؟

۳- آیا فقر روستایی به سادگی به بخش شهری منتقل می شود؟

۴- جنسیت مهاجران چه تأثیری دارد؟ اثر مهاجرت زنان یا ماندن آنها در روستا چیست؟ هریک از این سئوالات بحث های مختلفی را برمی انگیزد که هنوز مدارک و شواهد کافی جهت استنتاج و اعلام نظر قطعی در مورد آنها وجود ندارد. با این حال شاید طی چندین سال اخیر بیش از پیش به سمت توافق در پاسخ به این موضوعات و سؤال ها پیش رفته ایم. یکی از مهمترین تغییراتی که در تفکر پیرامون فرآیند مهاجرت و توسعه طی سالهای اخیر روی داده، پذیرش پدیده شهرگرایی و شهری شدن به عنوان یک موضوع،

<sup>۱</sup> - Floating population

<sup>۲</sup> - Chan, 1994: 267

<sup>۳</sup> - Chamratrithrong and others, 1995

گریزناپذیر بوده است. (مک جی ۱۹۹۴)<sup>۱</sup>

### مهاجرت و فقر روستایی

جز در مورد مهاجرت‌های اجباری که در اثر مسائل سیاسی و یا حوادث طبیعی صورت می‌گیرد، تمامی شواهد و مدارک حاکی از آن است که این فقیرترین افراد نیستند که مهاجرت می‌کنند. به نظر می‌رسد سطح و دامنه‌ای از فقر وجود دارد که پایین‌تر از آن مهاجرت مقدر نیست (مراجعه کنید به آلاچی ۱۹۸۳)<sup>۲</sup>. خود مهاجرت نیاز به امکاناتی دارد نه تنها برای هزینه‌های سفر بلکه جهت حمایت مهاجران در مقصد تا زمانی که کار تمام وقت یا پاره وقتی پیدا کنند. عوامل دیگری نیز در مهاجرت دخیل اند، کسانی که مهاجرت می‌کنند معمولاً از بین افراد تحصیل کرده‌تر جامعه هستند، یعنی از خانوارهایی که توان صرف‌نظر کردن از نیروی کار خانوادگی فرزند خود را داشته و آنها را به مدرسه می‌فرستند. به این ترتیب ثروتمندترین‌ها در هر جامعه فرزندان خود را به دنبال تحصیل و آموزش می‌فرستند و دقیقاً هم آنها از جمله اولین کسانی هستند که مهاجرت می‌کنند. افراد باسوادتر موقعیتهای شغلی را که در دیگر مناطق وجود دارد بهتر شناسایی می‌کنند و با موقعیتهای جدید بهتر برخورد می‌کنند. اولین مهاجران از هر جامعه‌ای به نحو تقریباً تغییرناپذیری از نخبگان آن محل هستند، به هر حال به این موضوع می‌باید نسبی نگریسته شود، برای مثال نخبه‌ایکه در یک روستای دورافتاده شمال پاکستان زندگی می‌کند با نخبه‌دیگر که در یکی از روستاهای ایالت سند زندگی می‌کند هم از نظر ثروت و هم از نظر موقعیت کاملاً تفاوت دارد.

بنابراین فقیرترین‌ها احتمالاً باید در بین کسانی باشند که مهاجرت نمی‌کنند و در روستا باقی می‌مانند، با این حساب با رفتن افراد فعال‌تر و پرانرژی‌تر روستا، مهاجرت بیش از آنکه باعث کاهش فقر شود باعث تشدید فقر در روستا می‌شود. این بحث ممکن است مورد مهمی در برنامه‌های کاهش فقر باشد، به این ترتیب که با تأکید بر روی ارتقاء وضعیت روستا، مردم دیگر قصد رفتن از آنجا را نکنند و یا اینکه به فکر بهبود وضعیت

<sup>۱</sup> - Mc. Gee, 1994: iii, emphasis in the original

<sup>۲</sup> - See Alacchi, 1983

زندگی مردمی که در روستا باقی مانده اند باشد. این یک پیشنهاد منطقی و سیاستی قابل فهم است، هرچند ممکن است منجر به غفلت از جنبه های قابل طرح و مهمی از فرآیند توسعه گردد. یکی از موارد نادری که در مورد مهاجرت در سطح جهان خیلی کم می توان تعمیم داد اینست که احتمالاً جوانان بیش از دیگر گروه های سنی تن به مهاجرت می دهند، و در طولانی مدت با مهاجرت آنان ممکن است تولید نسل در جامعه کاهش یابد؛ هرچند این نظریه توجهی به موضوع جریان بازگشت به روستا، یا پولهایی که بصورت حواله به روستا فرستاده می شوند، ندارد. معمولاً در مهاجرت های خارجی و بین المللی است که حواله پول مهم فرض می شود، اما پول نقد و اجناس از هر نوع و به هر اندازه که برای خانواده های مهاجران فرستاده می شود، در مهاجرت های داخلی هم مهم است. در سطح کلان واقعاً فرق می کند که منبع پول حوالجاتی که می آید از داخل خود کشور است یا از خارج. وقتی که حوالجات پول از خارج فرستاده می شود بر روی موازنه ارزی تأثیر می گذارد و لذا برای دولتهای کشورهای در حال توسعه دارای اهمیت است. وقتی که منبع پول حوالجات از داخل باشد چنین ارتباط مستقیمی با مسائل کلان کشور ایجاد نمی کند بلکه بیشتر این موضوع مطرح می شود که پول رسیده در روستا به چه مصرفی می رسد؟ چنانچه این پول ها صرف خرید کالاهای تولید خارج شود می تواند در موازنه ارزی کشور تأثیر نامطلوب برجای گذارد.

کسب اطلاعات دقیق از حوالجات بی نهایت دشوار است بخصوص آنجا که نوع حوالجات با ارزشهای مختلف ارسال می گردد. معیناً حوالجاتی که وارد می شود صرفنظر از اینکه در مصرف یا در سرمایه گذاری بکار افتند، اتفاق نظر هست که اثر مثبتی بر شکوفایی اقتصادی دارند. برای مثال صرف پول جهت ساخت و تعمیر ساختمانهای مسکونی که یکی از مصارف متداول پول حوالجات است، موجب تحرک در صنعت ساختمان می شود و نه تنها ایجاد اشتغال می کند بلکه به توسعه سرمایه گذاری در صنایع مرتبط کمک می کند. مورد جالبی در این زمینه در جنوب هند، در ایالت کرالا<sup>۱</sup> دیده می شود، در آنجا افزایش حوالجات منجر به مهاجرت کارگران ماهر از ایالت همسایه

برای فعالیت در صنعت ساختمان شده (نایر ۱۹۸۹)<sup>۱</sup> حتی مواردی از صرف پول حوالجات که مصرفی تر محسوب می شوند، از قبیل مصرف آنها در مهمانی های عروسی و جشنواره های مذهبی می تواند اثرات مثبت اقتصادی بر روی تولیدات کشاورزی یا اشتغال افرادی که در زمینه موسیقی فعالیت می کنند، داشته باشد، همینطور اثرات ناآشکاری بر حفاظت و ارتقاء زندگی فرهنگی مردم به جای می گذارد.

حوالجاتی که برای خانواده مهاجران فرستاده می شود پشتوانه مالی آنها را تقویت می کند و از سوی دیگر منجر به افزایش شکاف درآمدی در جامعه روستایی می شود. خانواده هایی که مهاجری ندارد که پولی برای آنها بفرستد از دستیابی مستقیم به این ثروت جدید محرومند و در این حالت، مهاجرت افراد در سنوات قبل برای چنین خانوارهایی می تواند محرومیت نسبی بیشتری را به همراه داشته باشد. از سوی دیگر گفته می شود که بهر حال تعدادی از کسانی که مهاجرت نکرده اند می توانند از طریق خدمات رسانی به خانوارهایی که مهاجر دارند، تا حدی قادر به ارتقاء وضعیت زندگی خود باشند.

مهاجرانی که از شهرهای کوچک و بزرگ برمی گردند جزء کسانی هستند که می توانند افکار جدید را به دیگران و به جامعه محافظه کار انتقال دهند، روشهای جدیدی را در کشاورزی ترویج دهند، فعالیتهای جدیدی تأسیس کنند و حتی می توانند گرایشاتی را در خصوص تنظیم خانواده با خود بیاورند که منجر به کوچک شدن ابعاد خانوار و کاهش بار تکفل گردد.

اگرچه مهاجرت به مناطق شهری برای جوامع مهاجرفرست می تواند پیامدهای واقعاً منفی داشته باشد، اما در مجموع می توان آنرا مثبت دید. بخش شهری نیروی انسانی بیشتری را جذب می کند و نقصانی در اقتصاد خانوارهای روستا ایجاد می کند اما یک نظام ارتباطی شهری که بر اصول منظمی استوار شده، می تواند عرصه عمل منابع را امتداد دهد و خانواده ها را در برابر ناامنی حمایت کند، بخش شهری در این حالت بعنوان پشتیبان روستاها عمل می کند و در زمان تغییر و تحولات شدید آنها را استوار می دارد.

<sup>۱</sup> - Nair, 1989: 353

بنابراین، حداقل در آغاز، مهاجرت‌های روستا به شهر می‌تواند به کاهش فقر در مناطق روستایی کمک کند و سیاست‌هایی که درصد محدود کردن مهاجرت هستند ممکن است ضدتولیدی باشند و نتایج خیلی جالبی برای مسئله فقر روستایی نداشته باشند.

سیاست‌هایی که سعی در متحد کردن غیرمهاجران در تشکل‌هایی دارند که می‌توانند خدماتی را برای خانوارهای ثروتمندتری که مهاجر دارند ارائه دهند. ممکن است به اندازه حمایت از برنامه‌های مهاجران بازگشته در کاهش فقر روستایی مؤثر باشد. (برای مرور مباحث مهاجرت که بسیاری از مطالب ذکر شده در فوق بر پایه آنها عنوان شد، به مطالب نوشته شده توسط اسکلدون (۱۹۹۰) مراجعه کنید).

### مهاجرت و انتقال فقر روستایی به مناطق شهری

اگرچه مهاجرانی که از روستاها مهاجرت می‌کنند از بین گروه‌های ثروتمندتر و باسوادتر آن جامعه هستند، اما احتمالاً فقیرتر و کم‌سوادتر از اکثریت غالب جمعیت شهری هستند. آیا با این حساب اینان در شهر فقر زده می‌شوند و به گروه فقرا و بیکاران شهر می‌پیوندند؟ شواهد و مدارکی موجود است مبنی بر اینکه نرخ مشارکت‌پذیری نیروی کار مهاجران در مناطق شهری بیش از غیرمهاجران در کارها می‌باشد. همچنین اطلاعاتی وجود دارد مبنی بر اینکه خصوصاً زنان در مشاغلی با درآمدهایی بسیار پایین بکار گرفته می‌شوند. مهاجران معمولاً در طیف وسیعی از کارها با دامنه گسترده‌ای از مهارت‌های مختلفی که ممکن است داشته باشند وارد می‌شوند. مطالعات در ایالت پنجاب هند به خوبی نشان می‌دهد که مهاجران الزاماً در کم‌درآمدترین کارها مشغول نمی‌شوند بلکه اختلافات و تفاوت‌ها بیشتر از ماهیت شغل اکتسابی ناشی می‌گردد. (ابرای و سینگ ۱۹۸۳)<sup>۱</sup> بخش غیررسمی اغلب بعنوان پناهگاهی برای مهاجران فقیری که در حاشیه شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند دیده می‌شود. این بخش که شامل کارهای خدماتی پیش‌پا افتاده، دست‌فروشی و فعالیت‌های کوچک صنعتی است، خارج از نظارت دولت قرار دارد و غالباً دولت‌مردان با بدبینی به آن می‌نگرند. فعالیت در بخش غیررسمی بعنوان مرحله انتقالی

<sup>۱</sup> - Oberai and Singh, 1983

نامطلوبی دیده می شود که تا رسیدن به اشتغال مرتب و منظم در بخش رسمی دولتی و یا بخش خصوصی وجود دارد؛ اما در اینجا این نظریه رنگ می بازد: مطالعات در دهلی نو نشان داده است که درآمدها در بخش رسمی تنها در حدود ۹ درصد کمتر از درآمدهای بخش رسمی بوده است (با نرجی ۱۹۸۳)<sup>۱</sup> همچنین بخش غیررسمی بدون پرداخت مالیات و بدون پرداخت هزینه های تأمین اجتماعی و با ساعت کاری قابل انعطاف، ممکن است جذبه بیشتری نسبت به کار در بخش رسمی اداری داشته باشد.

تفکیک خیلی روشنی مابین بخش های رسمی و غیررسمی موجود نیست. آنهایی که در بخش رسمی دولتی کار می کنند، ممکن است برای کسب درآمد بیشتر بطور قاچاقی در بخش غیررسمی هم کار کنند و شرکت های خصوصی، برای توزیع اجناس خود در بعضی قسمت ها از دست فروشان استفاده می کنند. بنابراین حلقه های ارتباطی محکمی بین فعالیت های بخش رسمی و غیررسمی وجود دارد. بحثی نیست که فرصت های شغلی جدیدی که در بخش رسمی ایجاد می شود جوابگوی میزان تقاضای شغل در شهرهای کشورهای در حال توسعه نیست. این بخش غیررسمی است که با ظرفیت تقریباً نامحدودی که در ایجاد مشاغل متنوع دارد، بیشترین نیروی کار جدید را در خود جذب می کند. برای مثال در فیلیپین، در سال ۱۹۸۰ برآورد شده که ۷۳ درصد فعالیتهای غیرکشاورزی در بخش غیررسمی جریان داشته است. (چیکرینگ و صلاح الدین ۱۹۹۱)<sup>۲</sup> این مرحله می تواند بعنوان مرحله عود مرض در نظر گرفته شود که طی آن بخش غیررسمی مانند یک انگل، مداوماً نیروی کار را به خود جذب می کند و نقطه ای را که بازده نهایی<sup>۳</sup> نیروی کار صفر می شود و مرتباً عقب می افتد.

این نقش کلیدی بخش غیررسمی در فراهم کردن حداقل معاش در شهر، با حضور شبکه های اجتماعی که برای هدایت نیروی کار و اعمال حمایت های دیگری که از این کارکنان صورت می دهد، تقویت می شود. این شبکه ها معمولاً براساس زادگاه مهاجران پایه گذاری شده (البته نه همیشه). بخش غیررسمی سهم مهمی در حمایت از مهاجران

<sup>۱</sup> - Banerjee. 1983

<sup>۲</sup> - Chichering and Salahdine, 1991 a: 188

<sup>۳</sup> - Marginal productivity

دارد؛ اگرچه در بین نیروی کاری که توسط بخش غیررسمی جذب می شوند تعداد زیادی از خود شهروندان هم هستند. معمولاً مهاجران هر منطقه دسترسی به حرفه خاصی را کنترل می کنند. این بدان معناست که مهاجران آن منطقه وقتی به شهر می آیند، معمولاً می توانند شغلی بدست بیاورند، زمانی که در شهر کاری سراغ داشته باشند به روستا اطلاع می دهند تا کسی که تمایل به کار دارد برای گرفتن آن شغل به شهر بیاید. بنابراین این نظریه که جستجو برای کار در شهر بصورت باز انجام می گیرد صحیح نیست، بویژه در سطوح پایین مهارت. این شبکه های اجتماعی معمولاً بصورت راه اندازی مجمع هایی است که در شهر به مهاجران کمک می کند و برای آنان احساس اطمینانی مشابه آنچه که در محیط روستای خود داشته اند، ایجاد می کند.

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که اکثریت کسانیکه در کشورهای در حال توسعه به شهرها مهاجرت می کنند، عموماً در بنیان اقتصادی و اجتماعی شهرها وارد می شوند و لزوماً در دامن فقر نمی افتند. دلیل اصلی چنین مطلبی را باید در مکانیسمهای حمایتی که خود مهاجران ایجاد می کنند جستجو کرد. منبع قابل توجهی از انرژی، مهارت های سازمان یافته و استعدادهای بسیاری در ماهیت این مجمع ها و در بخش غیررسمی وجود دارد که دولتها هم می توانند از این استعدادها به منظور رسیدن به اهداف خود بهره برداری کنند. کمک به ایجاد شغل، سازمان دهی رفت و آمدها، امنیت و ساخت خانه احتمالاً مؤثرترین راه برای بهبود وضعیت در شهرهای بزرگ کشورهای در حال توسعه است. حمایت از ایجاد اشتغال و خانه سازی احتمالاً راه مؤثرتری خواهد بود. به این ترتیب چنانچه روستایی اجازه استفاده از انرژی و مهارتهایش داده شود آنها فقیر نخواهند شد. این نظریات در کار ارزشمند دوسوتو<sup>۱</sup> در سال ۱۹۸۹ بخوبی مطرح شده است و نظریات او توسط چیکرینگ و صلاح الدین در سال ۱۹۹۱<sup>۲</sup> برای آسیا آزمایش شده است.

<sup>۱</sup> - See Soto 1989

<sup>۲</sup> - Chichering and Salahdine (1991 b)

## ترکیب جنسی مهاجران و فقر

روشن است که در بسیاری از قسمت های جهان فقر در بین زنان بیشتر است. سطح سواد، آموزش و شرکت آنها در کارها به نحو قابل توجهی پائینتر از مردان است، حتی در کشورهای توسعه یافته تر ناحیه اسکاپ (جدول مربوطه را نگاه کنید) بدون دسترسی به آموزش های اساسی، فرصت های کسب درآمد برای زنان محدود می شود و عموماً آنان ساعات بیشتری کار می کنند و مزد کمتری دریافت می کنند. حداقل در آغاز، توسعه برای مردان فرصتهای کسب درآمد بیشتری را فراهم می کند. زنان اغلب در روستا باقی می مانند در حالیکه مردان برای جستجوی کار به مزارع و یا به شهرها می روند، همچنین خانوارهایی که سرپرست آنها زن است بیش از دیگر خانوارها شیوع فقر دیده می شود.

زنان تا سالهای اخیر (باستثناء آمریکای لاتین) عمدتاً در همان منطقه سکونت خود می مانند و در مهاجرت های دوره ای شرکت نمی کردند و یا اگر مهاجرت کرده اند به تبع از بقیه اعضای خانواده بوده، اگرچه یکی از شاخص های اساسی سیستم مهاجرت از پنجاه سال پیش، افزایش شرکت زنان در حرکات جمعیتی بوده بنحویکه اکنون در خیلی از کشورها زنان بیشتر از مردان مهاجرت می کنند، برای مثال در فیلیپین، جمهوری کره و تایلند این چنین است. به عنوان قسمتی از تقسیم کار بین المللی جدید، صنایع سبک کاربر، از کشورهای توسعه یافته تر صنعتی به کشورهای دیگر منتقل می شوند، ابتدا به مناطقی که بعنوان کشورهای تازه صنعتی شده<sup>۱</sup> (NIES) شناخته می شوند، مانند هنگ کنگ، جمهوری کره، سنگاپور و تایوان و سپس به تعداد دیگری از کشورهای در حال توسعه انتقال داده می شود. کشورهای با اقتصاد تازه صنعتی شده، توسعه شان به نحوی بوده که بهتر است بعنوان کشورهایی که اقتصادشان در حال غیرصنعتی شدن است در نظر گرفت، زیرا اقتصاد آنها به سمت بخش سوم اقتصاد، یعنی خدمات حرکت می کند. صنایع کاربر و پس از آن فعالیتهای خدماتی در چنین کشورهایی برای زنان فرصتهای شغلی را ایجاد کرده، البته این اشتغال الزاماً به بهبود وضعیت آنها منجر نشده، بسیاری از این مشاغل موقتی بوده و امنیت شغلی ایجاد نکرده و حقوقی که پرداخته شده بی نهایت کم

<sup>۱</sup> - NIES: newly industrialized economics

بوده است. زنان نیروی کاری را فراهم کردند که مطیع، غیرمتحد، انتقاد پذیر و به راحتی قابل استثمار بوده است، خیلی از زنان دیگر به مشاغل خدماتی کم اجرتی همچون خدمتکاری در منزل پرداختند و تعدادی از آنها به کارهای پستی همچون فحشا افتادند. زنان شاغل اغلب بار دو گانه ای را پذیرفته اند، در عین حال که باید به فکر کسب درآمد باشند، انجام امور خانه و خانواده نیز بعهده آنهاست.

با وجود اینکه هنوز استثمار شایع است، مقایسه ایکه انجام شده حاکی از آنست که هم زنانی که مهاجرت نکرده و در مکان اولیه خود مانده اند و هم زنانی که مهاجرت کرده اند معمولاً لازم است که مستقلاً تصمیم گیری کنند. مشخص شده که زنان مستقلاً و حتی برخلاف نظر پدر و شوهرشان حرکت می کنند (هنداگو و سوتلو ۱۹۹۴).<sup>۱</sup> آنهایی که در روستا باقی مانده اند و شوهرشان حضور ندارد، ناچاراً می باید برای امور خانه و خانواده، بدون اطلاع شوهرشان تصمیماتی را بگیرند. البته تفاوت های قابل توجهی بین کشورهای ناحیه اسکاپ وجود دارد و حتی در داخل خود کشورها هم تفاوتی بین مناطق دیده می شود و ممکن است در بعضی مناطق مهاجرت منجر به بهبود وضعیت زنان شده باشد. زنانی که در مبدأ باقی می مانند می توانند نقشی اساسی در مورد حوالجاتی که فرستاده می شود ایفا کنند، آنها می توانند پول حوالجات را سرمایه گذاری کنند و یا اینکه آنها بی بهره سازند و یا اینکه ممکن است یک بازار اقتصادی را با تکیه بر فروش حوالجاتی که به صورت جنس و کالا فرستاده می شود، راه بیندازند. این فعالیت ها در کاهش فقر روستایی مؤثر واقع می شود.

مقایسه برخی تفاوت‌های اقتصادی و اجتماعی در تعدادی از کشورهای ناحیه اسکاپ  
(درصد زنان در مقابل مردان)\*

کشور - ناحیه	سواد		ثبت نام در مقطع ابتدایی		ثبت نام در مقطع راهنمایی	ثبت نام در مقطع دبیرستان	مشارکت نیروی کار**	امید به زندگی در هنگام تولد
	۱۹۷۰	۱۹۸۵	۱۹۶۰	۱۹۸۷-۸۸	۱۹۸۷-۸۸	۱۹۸۷-۸۸	۱۹۸۸	۱۹۹۰
افغانستان	۱۵	۲۲	۱۳	۵۲	۷۰	۱۸	۹	۱۰۲.۴
بنگلادش	۳۳	۴۳	۳۹	۸۷	۴۸	۲۵	۷	۹۸.۸
کامبوج	-	۳۰	-	-	-	-	۶۴	۱.۶
چین	-	۶۹	-	۹۷	۷۴	۵۵	۷۶	۱۰۲.۶
هنگ کنگ	۷۱	۸۵	۸۵	۹۹	۱۰۷	-	۵۹	۱۰۷.۲
هندوستان	۲۳	۵۰	۵۰	۹۷	۵۶	۳۷	۳۴	۱۰۰.۶
اندونزی	۶۴	۷۹	۶۷	۹۸	۸۱	-	۵۲	۱۰۵.۹
ایران	۳۳	۶۱	۲۸	۹۳	۷۱	۲۳	۲۱	۱۰۱.۳
ژاپن	-	-	-	-	۱۰۲	۷۶	۶۱	۱۰۷.۶
لاتوس	۷۶	-	۳۷	۸۰	۷۱	۶۰	۸۱	۱۰۶.۲
مالزی	۶۸	۷۸	۷۷	۱۰۰	۱۰۲	۸۷	۴۵	۱۰۶.۱
میانمار	۶۷	۷۸	۸۵	۹۸	۹۲	۹۳	۶۰	۱۰۵.۹
نپال	۱۳	۳۲	۵	۵۱	۳۰	-	۵۱	۹۷.۹
پاکستان	۳۷	۴۱	۲۸	۵۵	۲۲	۲۶	۷	۱۰۰
کینه جدید پاپوا	۶۲	۵۳	۱۲	۸۶	۶۳	۳۹	۶۴	۱۰۲.۷
فیلیپین	۹۶	۹۹	۹۵	۱۰۲	۱۰۰	-	۳۶	۱۰۶.۱
کره	۸۶	۹۳	۹۰	۱۰۰	۹۳	۳۸	۵۱	۱۰۹.۲
سنکاپور	۶۰	۸۵	۹۳	۱۰۰	۱۰۳	-	۶۱	۱۰۷.۸
سری لانکا	۸۱	۸۸	۹۰	۱۰۰	۱۰۹	۶۸	۳۳	۱۰۶.۱
تایلند	۸۴	۹۲	۹۰	-	-	-	۸۲	۱۰۶.۳
ویتنام	-	۸۹	-	۹۳	۹۳	-	۸۸	۱۰۷.۳

منبع: (UNDP, ۱۹۹۱)

\* - تمامی اعداد جدول بصورت درصد زنان در برابر مردان می باشد، (نسبت به متوسط مردان) اعداد بالای ۱۰۰ نشان دهنده اینست که متوسط برای زنان بالاتر از مردان است و اعداد زیر ۱۰۰ فزونی مردان بر زنان در شاخص مذکور را نشان می دهد.

\*\* - نرخ های مشارکت نیروی کار بعلت تفاوت تعاریف آن در کشورها، چندان قابل مقایسه نیست.

زنان از طریق مهاجرت می توانند فرصت هایی را بدست بیاورند که بدون مهاجرت نمی توانسته اند. وقتی که مهاجرت های مستقل (بدون همراهی خانواده) زیاد صورت می گیرد سن ازدواج هم بالا می رود و در نتیجه زاد و ولد کاهش می یابد. افزایش تقاضا برای کار زنان در فعالیتهای خدماتی شهر، بیشتر برای زنان آموزش دیده تر است و با گذشت زمان تفاوت در سطوح آموزش زن و مرد احتمالاً کاهش می یابد، مواردی از این کاهش را در کشورهای با اقتصاد تازه صنعتی شده (NIES) می توان در جدول دید. البته تردیدی نیست که مشارکت زنان در نیروی کار، می تواند در طی مدتی طولانی تر موجب بهبود وضعیت زنان شود و امتیازاتی را برای آنها به همراه داشته باشد. زنانی هم که در روستا می مانند، از طریق شوهرانشان که مهاجرت کرده اند وارد عرصه اقتصادی گسترده تری می شوند، احتمالاً مستقلانه تر عمل می کنند و از طریق حوالجاتی که دریافت می کنند به منبع اضافی درآمدی دست می یابند. به این ترتیب مهاجرت می تواند در کشورهای در حال توسعه با پیشرفت و ارتقاء وضعیت زنان همراه باشد.

### مهاجرت، سیاست و فقر

سیاستهای مهاجرتی در کشورهای در حال توسعه تقریباً بدون استثناء قصد دارند تعداد مهاجرتها را محدود سازند. خیلی به ندرت سیاستهایی برای تشویق مهاجرتها داخلی وجود دارد، مگر اینکه مهاجرت به دور از شهرها و در جهت اسکان در نواحی کشاورزی باشد مثل برنامه کوچ در اندونزی یا برنامه مهاجرت به «منطقه توانائی توسعه»<sup>۱</sup> (FELDA) در مالزی.

دولت ها معمولاً به مسئله رشد جمعیت شهرها توجه می کنند و مهاجران روستایی گاه با بی مهری مواجه می شوند. شهروندانی که از موقعیت خوبی برخوردارند از مهاجرت انبوه روستائیان می ترسند زیرا که ثروت این عده کم با فقر آن عده زیاد تهدید می شود. هنوز هم شهرها موفقیت آور هستند. کشور یا ناحیه خیلی توسعه یافته ای نیست که خیلی شهری نشده باشد.

<sup>۱</sup> - Felda land Development Authority - FELDA

همانطور که قبلاً هم در این مقاله ذکر شد، که اکنون شهرگرایی بعنوان یک پدیده گریز ناپذیر مورد قبول قرار گرفته است. تجربه محدود کردن مهاجرت به شهرهای بزرگ شکست خورده و به غیر از موفقیت چین طی دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰، کمتر سیاستی در جهان غیر سوسیالیست توانسته اثر خاصی بر روی رشد جمعیت شهری داشته باشد. حتی در کشورهای سوسیالیستی این اثرات در سطح محدودی بوده، بعنوان مثال اجرای رفرم از سال ۱۹۷۹ در چین که به رشد سریع اقتصادی در استانهای ساحلی منجر شده با شهرگرایی شدید و مهاجرتهاى داخلی وسیع همراه بوده است. بنابراین کنترل مهاجرت حتی در کشوری دارای برنامه ریزی متمرکز، همچون چین، تنها می تواند در مدت کوتاهی تداوم یابد. از بین کشورهای آسیایی دارای اقتصاد بازار مالزی بیش از همه برنامه های توسعه روستایی را پیگیری کرده؛ ولی طی دهه اخیر مالزی نرخ شهرگرایی واقعاً زیادی داشته، و شهر کوالالامپور در این کشور بعنوان یکی از «ابرشهر» های آسیا مطرح شده است.

کنترل مهاجرت به شهرها، کنترل افزایش نیروی کار است. ایجاد چنین محدودیتی برای نیروی کار، راه افتادن انواع صنایع «کاربر» را که کشور را در برنامه های توسعه سریع قادر می سازد و می تواند فقر را در نهایت کاهش دهد، محدود می کند. به این ترتیب تناقضی اساسی بین مساعی که برای کنترل مهاجرت به شهرها صورت می گیرد و تعدیل فقر وجود دارد. نتیجه ایکه از مطالب خلاصه فوق گرفته می شود اینست که در کل مهاجرت هم در مناطق شهری و هم در مناطق روستایی منجر به تعدیل فقر می گردد. بنابراین سیاستهایی که اعمال می گردد می باید با این واقعیت مطابق گردند، نه اینکه مهاجرت به شهرها تشویق گردد، چرا که مهاجرت به هر حال صورت می گیرد، بلکه می باید تخصیص اعتبارات مطابق با وضعیت مهاجرت گردد. سعی در ارتقاء وضعیت مشاغل غیررسمی هم در شهرها و هم در روستاها (که اخیراً بر روی درآمد حوالجات پایه گذاری شده)، احتمالاً در کاهش فقر مؤثرتر از سیاست های محدود کردن مهاجرت یا محدود کردن فعالیت بخش غیررسمی خواهد بود.

منظور از این مقاله مسلماً این نیست که سیاستهای موجود در زمینه توسعه روستایی رها شوند و مردم بیشتری برای مهاجرت به شهرها ترغیب گردند، بلکه کاملاً برعکس، برنامه ریزی های روستایی نیازمند تقویت و تعمیق اند و این مقاله به هیچ وجه بسیاری مسائل و مشکلات، اعم از اقتصادی و اجتماعی که با حرکت مردم به شهرها ممکن است روی دهد، انکار نمی کند، آنچه قویاً تأکید می شود اینست که برنامه های کاهش فقر لازم است بر روی این مسائل اجتماعی و اقتصادی در شهرها متمرکز شوند. مشخص شده که مهاجرت به شهرها گریزناپذیر است و دولت ها می باید طرح های خود را مطابق با این واقعیت بریزند. سیاستهایی که روندهای موجود کنونی را می پذیرند مؤثرتر خواهند بود تا سیاستهایی که درصدد تغییر روندهای موجود هستند. سیاستهایی که با واقعتهای موجود سازگار می گردند، احتمال موفقیت بیشتری دارند تا سیاستهایی که قصد کنترل و در دست گرفتن اوضاع را دارند.

در زمینه شهرها مسئله ای که حساسیت بیشتری دارد موضوع اداره مناسب شهرهای بزرگ است تا کنترل رشد جمعیت در آنها. این مطالب نه مهاجران را کم می کند و نه آنها را زیاد می کند. در مناطق روستایی مسئله حساس گشایش طیف وسیعتری از فرصت ها برای روستائیان است، بسیاری از خط مشی هایی که در این راستا بکار می آید ممکن است محلی و در داخل خود محدوده روستایی باشند اما بقیه سیاستها ممکن است حیطة عملی تا شهرها و یا حتی تا خارج داشته باشند. بنابراین سیاستی که واقعاً باید به دنبال آن بود راههای ارتقاء سیستم ارتباطی سودمند شهر و روستا است.

هنوز خیلی از دولتمردان و متخصصان قبول ندارند که هم مهاجرت و هم فعالیت های بخش غیررسمی می توانند نقش اساسی در ارتقاء وضعیت زندگی و کاهش فقر داشته باشد؛ اگر چه تردیدی نیست که اینها پیامدهای منفی هم می توانند داشته باشند و تعمیم مطالب در کل مشکل است. در مقایسه، با توجه به کمکی که مهاجرت می تواند به کاهش فقر داشته باشد اثرات مثبت آن بیشتر از پیامدهای منفی آن است. سیاستهایی که امکان تحرک بیشتری را برای جمعیت می پذیرند احتمالاً با سیاست بهبود وضعیت زندگی اکثر مردم هماهنگی بیشتری دارند. این احتمال هست که فقیرترین ها به هر حال مهاجرت

نمی کنند، چرا که تحمل هزینه های آن را ندارند. به این منظور لازم است راههایی را پیدا کنیم تا بتوانیم آنها را به گردونه مهاجرت های محلی و ناحیه ای بکشانیم تا قدرت انتخاب و اختیارات بیشتری بدست آورند. فقر، در نهایت عملکرد فقدان انتخاب است هم در شهرها و هم در روستاها، بنابراین شواهد و دلایل محکمی ثابت می کند که فقر روستا به شهر منتقل نمی شود، بلکه مهاجرت همانطور که جمعیت حرکت می کند، امکان حرکت کالا، پول و عقاید را بین شهر و روستا فراهم می کند. جمعیتی که توان قابل توجهی در سازماندهی خود دارد، محیطی مناسب و پویا هم از نظر اقتصادی و هم از نظر اجتماعی، ایجاد می کند. این پویایی احتمالاً پس از مدت کوتاهی هم در مناطق روستایی و هم در شهرها وضعیت رفاهی مردم را ارتقاء خواهد داد. مهاجرت یکی از اجزای مکمل توسعه است که در نهایت به کاهش فقر می انجامد، اما این نقش مثبت و مهم مهاجرت در فرآیند توسعه به شدت مورد بی مهری قرار گرفته است.